

نامه شیخ ابراهیم زنجانی به تقی زاده *

در میان اوراق سید حسن تقی زاده کسه به اجازه خانم عطیه تقی زاده دیده ام چهار مکتوب از شیخ ابراهیم زنجانی وجود دارد. شیخ ابراهیم زنجانی از علمای زنجان بود که در دوره اول و دوم به نمایندگی مجلس انتخاب شد و در صنف مقدم و کلای آزادی طلب و انقلابی و همچنین از مؤسسين حزب دمکرات و از فعالين اين دسته بود و ریاست و کلای دمکرات را در مجلس برعهده داشت. در دوره سوم هم به وکالت مجلس رسید. او در هیأت موقتی حکومت که پس از فتح تهران تشکیل گردید عضو بود. (شرح احوال مختصر او که به قلم ابوالحسن علوی و زیر نظر تقی زاده و قزوینی نوشته شده است در مجله ینما جلد پنجم صفحه ۱۳۳ مندرج است). اینک نخستین نامه او به تقی زاده را که از آن سال ۱۳۲۷ قمری است به چاپ می‌رساند. این نامه، بنا بر مطالب مندرج در آن در موقعی نوشته شده است که تقی زاده پس از کشته شدن سید عبدالله بهبهانی، ایران را ترک کرد و مدتی در اروپا و استانبول اقامت کرد، ولی رابطه خود را با مشروطه طلبان از راه مکاتبه محفوظ داشته بود. ازین جمله نامه‌ها، دو نامه‌ای است که شیخ محمد خیابانی به تقی زاده نوشته بود و آنها را در دوره قبل مجله ینما به چاپ رسانیده ام.

بهر تقدیر این مکتوب که مورخ ۱۸ شوال است در سال

۱۳۲۷ قمری نوشته شده است.

اصل نامه نقطه گذاری و عبارت بندی ندارد. در موقع چاپ کسر در، رعایت نقطه گذاری و تقسیم بندی عبارات شد تا خواندن مکتوب آسانتر باشد. بعضی توضیحات هم راجع به اعلام متن در ذیل صفحات الحاق شد. *

ایرج افشار

قریان قلب حق خواه حقیقت جوی انسانیت و قربت پروردگرم، تعلیقه شریفه زیارت شده، سائنی و سرنی واضحکنی و ابکانی. با اینکه می‌دانم با آن سعه صدر و عظمت قدر از سوء وقایع شخصیه و اغراض فاسده حاسدین و نکبات راجعه بنفس خود نه چندان متأثرید که از تراجم

* بر روی پاکت نوشته است: و حضرت مستطاب عالی... آقای تقی زاده ملاحظه فرماید

امور نوعیه و نکبات و خطرات وطنیه واضح است روح عالی و قلب نورانی همیشه نظر به اوسع و عالی دارد.

به سر مبارک و جان عزیز قسم، این نیم نفس بهیچ نیززنده در این قفس تنگ هوس خلاصی و ندیدن اوضاع خطرناک دارد. اطباء و مریض پرستان وطن بدتر از هر دشمن زهر به کام این مریض عزیز می ریزند. چه گویم و چه نویسم؟ «کشته از بس که فزون است کفن نتوان کرده، مگر درد یکی است؟ نه والله».

اما در باب آقای سردار اسعد با اینکه سابقاً به کمندحیلہ بندش کرده با طریق دوستی به طرف هلاکش می کشیدند،

انصافاً جناب معز الملک (۱) جوان پاک نفس غیرتمند با این مستمند و چند نفر دیگر من جمله آقای صنیع الدوله و حسنعلی خان (۲) تعاقب کرده متوجه ساخته عمده مقصد او آن ایام بیرون رفتن فرمانفرما از کابینه بود. جداً وزرا و مخصوصاً رئیس الوزراء را دیده فهمانیدیم که اگر نرفت با ورقه خواهد رفت تا استعفا کرده قلب سردار را آسوده کرده از دسایس و حیل ممتازین (۳) مطلع ساختیم. با اینکه خود ملتفت است لکن بس که هجوم مفسدین را می بیند اضطراش به ساختن یا ظاهر سازی می کشد و تعاقب آن آن نانجیبی حاجی آقا واقع شد. قربانت شوم، آن وقوع بدن بود تا اینکه دل او را بالکلیه از طرف بکند و مدافعه احرار همان حال چندان موقع نداشت که غرض و طرفگیری را به صراحت افکند، کیف کان. عمده تنها اعتدالیون به ضد آن مرد غیور نیستند. یک دسته به اسم و کلای جنوب کمال ضدیت را داشتند. این روزها به واسطه بعضی نصایح و ملاحظه حاجت به وجود بختیاری و اضطرا قدری نرم شده اند. لکن سردار هم درست ثبات ندارد. اگر چه اغلب مطالب را خوب می فهمد لکن واقعاً چه کند! این قدر حملات اشرار و ضعف اختیار و نبودن معیت با احرار از مسلک گاهی به دسایس منشارین متمایل می کند.

مرد ثابت آقای صنیع الدوله است که با او هم خوش است بطور حقیقت، و به بنده اعتقادی کامل دارد، و بنده هم بطوری که غرض نفهمد بنحو صحت ملتفت حالات او هستم. بدانید اشرار مجبورش می کنند که مایل به احرار باشد. اگر چه گاهی قلت و ضعف و سوء ذکر احرار به نشریات اشرار خائف و متزلزلش می کند.

پریروز چیز حقی می گفت: نمی دانم ما بختیاری دیوانه بوده هستیم، جان و مال داده و می دهیم و به این ملت فلک زده خدمت می کنیم. خانه ای نیست در بختیاری که بواسطه قتلی سوگواری نباشد. در عوض بجای انعام از دولت [و] تمجید از ملت همه را فحش و مذمت و کینه و عداوت دریافت می کنیم!

۱ - میرزا اهداالحسین خان که بعداً به تیمورتاش معروف شد. او در دوره دوم از خراسان وکیل بود و از اعضای هیأت مؤتلفه مایل به اعتدالی بود. (مختصر تاریخ مجلس، ص ۶۵)

۲ - مراد نصر الملک هدایت است که در دوره اول و دوم وکیل مجلس بود و بعد چندین بار به وزارت رسید.

۳ - ظاهراً اشاره به ممتاز الدوله است و ممتاز دیگری که نشناختم.

مع ذلك به جان عزیزت این قوم نجیب قوه منحصر بفرد حریت هستند که اشرار کینه جو من المستبدالی وکیل المجلس گاهی نسبت طلب نفوذ شخصی و گاهی طلب سلطنت می دهند و همه نحو اظهار عداوت می کنند. باز ایسدهم الله دولت و مملکت و حریت ابداً قوه ای بجز آنها ندارد.

و این روزها پناه بر خدا خطرات خیلی بزرگ شده و کار به جای خیلی باریک رسیده . کلیه ولایات منقلب و مغشوش، در نقطه مازندران و کاشان استعداد قوا برضد دولت و فعلا جنگه برپا و تنها بختیاری در هر طرف مشغول مدافعه. از اردبیل خبرهایی می رسد. در خمه و خلخال و طرف جنوب همه جا دزدان و قطاع الطریق راهها و بلاد را نا امن کرده، ماده و مایه همه این مفاسد کسه طهران است چنان منززل است و افکار چنان خراب و قلوب چنان از وضع حاضر منزجر است که در هر روز و هر ساعت خطر يك انقلاب بزرگی است و مساجد و محلات و خیابانها و همه جا ذکر مردم فحش و بدگویی به تمام این ترتیبات از پارلمان و وزیر و وکیل و ادارات و مشروطیت است. مستبدین و ارتجاعیین و محرکین و متحرکین و شایطین اعنی منتسبین شرع و مفتخواران و غارتکاران و همه و همه دمی از افساد و اخلال آسوده نیستند. از شدت نا امنی و بی اطمینانی پول نایاب و معاملات در اضطراب. نان و گوشت را از طرفی مغشوش می کنند. راه مازندران از برنج و زغال مسدود است، حریت پرورد همه جا مردود. کابینه از کار افتاده. همین از امروز اعضاء کابینه ناقص در تحت ریاست رئیس الوزراء مجدد گویا تشکیل شود .

باری صدیق حضرت (۱) و صنیع الدوله و حسنعلی خان استعفا به مجلس یعنی هیئت رئیسه فرستاده بودند. با اصرارها آقای صنیع الدوله و حسنعلی خان را آوردیم. صدیق حضرت روپنهان کرده. هنوز نیامده و عازم براستعفا است.

اما از وکلاء آقای نجم آبادی (۲) داخل مسلک است (۳) و آقای صدر العلماء (۴) و ضیاء الممالک (۵) و آقای سید حسین اردبیلی (۶) را بنده داخل کرده، پروگرام و نظامنامه به عز الملك (۷) هم داده ام، او هم قبول کرده محسوب است، و در صدد جناب منزه الملك هم برآمده ام و

۱ - محمد مظاهر که در دوره اول و دوم وکیل مجلس بود و بعداً به استادی دانشکده حقوق رسید.

۲ - شیخ مهدی نجم آبادی پسر شیخ هادی از دمکراتها و وکیل کرمان در دوره دوم مجلس (مختصر تاریخ مجلس - ص ۶۶)

۳ - مراد از داخل مسلک عضویت حزب دمکرات است.

۴ - هنوز نشناختم که کدام صدر العلماء است (نیز به حاشیه ۴ صفحه ۶۰۲ مراجعه شود).

۵ - ضیاء الممالک از سمنان در دوره دوم وکیل و دمکرات بود (مختصر تاریخ مجلس، ص ۵۹)

۶ - سید حسین اردبیلی از احرار خراسان بود و در دوره دوم وکیل مجلس شد و از اعضای حزب دمکرات بود (مجله یغما ۵ : ۲۱۹)

۷ - عز الملك اردلان در دوره دوم از کردستان وکیل مجلس بود (مختصر تاریخ مجلس، ص ۵۹)

دخول او را سهل می‌دانم. او در بودن با احرار کمال استقامت را دارد. اعتدالیون با او چنان به ضدیت رفتار کردند که مثل متین السلطنه (۱)، بدترین مردم به عقیده من، و اعتراف اکثر را به نیابت ریاست برگزیدند. دموکرات بمیردا گرمین السلطنه جزء او باشد. معز الملک هزار اعتدالی سگش بهتر از متین السلطنه صد هزار دموکرات است. نظامنامه و مراننامه طبع شده. اگر مقتضی شد باید علنی شد. بنده عقیده ام مدتها است بر علنی بودن است. فعلاً چند روز است اختلاف رو به ضعف گذاشته، ائتلافی نمایان است.

افکار نجف را دیگر نفرمائید که به چه درجه فاسد و حیران کرده اند. واقماً بیچاره‌ها متحیر، بلکه بدرجه [ای] متهم در عثمانی به تمایل روسی هم شده اند. بعد از ورود آقای سید محمد رضا (۲) که من رفتن او را نپسندیده و می‌دانستم هزار قسم افترا و دسیسه در کار او می‌کنند خبری به بنده نرسیده. مستقیماً و غیر مستقیم بعضی معاونتها در باره او سفارش کرده‌ام. بالجمله حال حال بحران خیلی عظیم و خوف آمیزی وخیم هست. سردار (۳) زیاد مأیوس است و تحریک و افساد سپهدار (۴) و سپهداریان بالکلیه آشکار و بی‌پرده است. ملاها ابدأ آسوده نیستند. با این فساد و افکار و خرابی کار و کسبه بازار و شدت حسد حاسدین و بیض معاندین و آن نشریات و اکاذیب سابقه و این نانچینی از اعداء و بی‌شرفی ازو کلا و خطرهای هولناک بنده نمی‌توانم صلاح بدانم که حضرت تعالی قدم به طهران گذاردید. بنده از معارضا اشخاص بزرگ با شرافت و اعداء صاحب قدرت ابدأ خائف نیستم. اما با اراد (۵) و او باش و بی‌شرف و مفتی و بنکدار و علاف و بازاری مقاومت و مقاومت ابدأ صحیح نیست. کون در طهران من حیث هو چندان مطلوبیتی ندارد. مقصود خدمت به وطن و مملکت و خدمت فکری به ملت است، در حالیکه ابدأ نوبت به آن نخواهد رسید و کسی حرف حقی نخواهد شنید و انسان اظهار عقیده نتواند کرد و فسادها را متهم و نشانه خواهد شد. چه فایده در این بود و نمود هست. کاش بنده مثل حضرت تعالی بی‌عیال و اولاد و بی‌قید و آزاد بودم. خود را از این ننگ که فعلاً جزو آنم خلاص کرده بودم. بگذارید این مصلحین در غیبت مثل حضرت تعالی مفسدی مملکت را اصلاح کنند و کارها به رونق آید تا به جائی که کلا یا بعضاً اقلاً نصف بفهمند قدر آن وجود عزیز چیست. تکفیر فلان (۶) و تضلیل بهمان از جمله دلایل بزرگواری و مقام عالی است «و سیعلمن بناه بعد حین».

۱ - عبدالحمید خان پسر حاجی میرزا عبدالباقی طبیب که در دوره دوم از خراسان وکیل بود و بعدها مدیر روزنامه معروف عصر جدید شد. این روزنامه از روزنامه‌های مخالف ملیون بود و عبدالحمید بالاخره کشته شد. (مجله نیما ۵: ۴۱۱)

۲ - سید محمد رضا مساوات مدیر روزنامه مساوات از مردم برازجان شیراز که در دوره دوم وکیل مجلس شد از تبریز و دوره سوم از طهران و بسیار دلیر و آزادی طلب بود. (مجله نیما ۵: ۴۶۳)

۳ - مراد سردار اسعد بختیاری است.

۴ - مراد محمودولی خان سپهدار (سپهسالار بعدی) است.

۵ - اصل: ارادل

۶ - اشاره است به صورت تلگراف تکفیری که نسبت به تقی‌زاده به نام دوتن از علمای

نجف انتشار یافت.

بگذارید مردم دیگری را پیدا کرده خود را به او مشغول سازند، ولا حول ولا قوة الا بالله.
 فعلا بنده تا چیزی از نجف در تکذیب تلگراف سابق و بیان اشتباه خودشان نشر نشود، یا
 این مجمع کین و اتباع شیطان لعین متفرق نشود صلاح درآمدن حضرت تعالی نمی‌دانم. اگر
 مضرت و مضرتها و مفاسد نباشد اقلاً عدم منفعت یقین است، افسادات کرده به نام حضرت تعالی
 تمام خواهند کرد. آدم کشته به حضرت تعالی خواهند بست. آخر ملاحظه مقتضی یعنی عداوت و
 حسد موجود و مانع، یعنی شرف، یعنی دیانت، یعنی اخلاق حسنه مفقود! فرمائید از بدبختی
 قاتل سید عبداللهم کشف نشد. امثال معاضد السلطنه (۱) و اسدالله خانها (۲) از واقعه اتفاقیه
 استفاده اعمال غرض کردند، اگر چه بنده تمام اقوال و افعال معاضد السلطنه را که خود عقل و
 تأمل ندارد القائی از دیگران می‌دانم. صبر فرمائید خداوند قدیم و عالم کهنه است. جزای
 اعمال ممتازها (۳) و مستشارها (۴) را با اخویها (۵) خواهد داد.

این ملت و این اشخاص اگر هوش یا انصاف داشتند در این سه ماه فکر می‌کردند که
 چگونه شد خرابی و مفسده و بیکاری هزار درجه افزود. پس ای اشرار! ای ابرار! ای علما! شما
 گفتید اصلاح مملکت به نبودن این شخص است، یا اقلاً خود نمی‌فهمند حرف گوینده را می‌شنیدند.
 به سر مبارک قسم محض نبودن جناب تعالی روح مجلس رفته، قانون از کار افتاده، همه اوقات مجلس
 با قبل و قال و انتخاب و معارضات می‌گذرد. حق است بی اکثریت کار فایده ندارد. لکن چه
 می‌توان کرد، هر انتخاب که از روی نظامنامه لنگر به مجلس واگذار شده يك رأی غلطی می‌افزاید
 و هم واردی که بی خبر وارد می‌شود با هزار افترا ذهن منشوش و قلب مشوش احرار پاکدل را
 به نظر باطل می‌بیند تا مرد باهوش عاقلی پیدا شده بعد از چندین ماه احترام از صحیح و
 اختلاط با غلط آیا فهمیده و از اشتباه درآمده و به سوی حق عودت نماید.

این بنده را که همه بنظر صحیح بطوریکه خود من دانم جز نفع نوع و وطن را نمی‌خواهم
 شناخته و طرف غرض شخصی با کسی ندانسته مع ذلك محض عدم تبعیت به اشخاص ناپاک و
 خلط به روضه خوان و دلاک از بنده هم رهمیده و محرم ناپاکیها نمی‌دانند، والحمد لله.

۱- معاضد السلطنه (میرزا ابوالحسن نائینی) از خانواده پیر نیاست که در اوائل مشروطیت
 از مشروطه خواهان فعال بود و پس از توب بستن مجلس مدتی با تقی زاده در لندن و بعد در
 سویس با دهخدا به فعالیت مشروطه خواهی مشغول بود. در دوره دوم به وکالت مجلس و
 بعدها به وزارت و استانداری رسید. (مجله نیما، ۵: ۵۱۷)

۲- اسدالله خان کردستانی از اعدای یون و وکیل مجلس در دوره دوم بود (مجله نیما، ۵: ۵۱۷)

۳- مراد اسمعیل خان ممتازالدوله است که در اواخر دوره دوم به ریاست مجلس رسید.
 (مجله نیما، ۵: ۵۲۰)

۴- مراد میرزا صادق خان مستشارالدوله است که در دوره های اول و دوم نماینده مجلس
 و مدتی رئیس مجلس و بعد از آن مکرر وزیر بود. (مراجع مختلف)

۵- ظاهرأ مراد حاجی سید نصرالله تقوی است.

اجمالاً بدانید وضع افکار در پایتخت خیلی مشوش است و وضع ولایات از نا امنی خیلی بد است و دیسای خارجی و داخلی از هر طرف بسیار در خلط مبحث و بهم زدن مملکت است. وطن فروشان کمال جد در رفتن وطن دارند. معز السلطانها (۱) در بهم زدن مملکت غافل نیستند. بیچاره سردار و سالار (۲) خام بی عقل خود را باطل و این پطالان را آلت اجراء غرض مفسدین کردند. دستاویز به دست معاندین دادند مثل خون عثمان بهانه معاویه شدند.

یادداشت مزبور را جواب داده شده، اگر کافی نبوده که در این خیالهاست واقماً روس و انگلیس میدان خود را هزار درجه وسیعتر از آنچه گمان داشتند می بینند. نفاق و مرعوبیت ما کافی است.

بسر مبارک قسم بنده مثل مستوفی الممالک شخص درست وطن پرست صحیح ندیده‌ام. بیچاره دچار هزار مخمصه و محل اعتماد کل مجلس بلکه عموم است. چه کند و به چه درد علاج نماید. باینده خوب است و می‌داند جز حق غرضی ندارم.

از اسدالله مرزا (۳) با آن اختلاف مسلک ممنونم. خائن و بیشرف و مفتری نیست. حکیم الملک (۴) که در صحت عمل و خوبی نظیر ندارد قاصر از اداره کردن مالیه است، دبیر الملک (۵) اصرار او. وزارت داخله را کسی زیر بار نرفته. کارها آشفته. چنان به نظر می‌آید همین دو روزه مستشار الدوله و ممتاز الدوله و محتشم السلطنه و دیگر نمی‌دانم که شاید وثوق الدوله هم باشد تشکیل کابینه دهند.

در نیابت سلطنت احرار رأی به مستوفی الممالک دادند. اقلیت داشتند. اگر چه احرار به یک درجه بیشتر از سابق هستند لکن باز اقل هستند و صدیق حضرت هم کناره کرده و آقای نوبری (۶) و قوام الاسلام (۷) و سید محمد رضا و مرتضی قلی خان بختیاری که مفید نیست با احرار باشد غایب هستند. دکتر علی خان (۸) چندی متمایل به احرار بود، لکن بحماییت بختیاری نه مسلکی، و حال مجهول الحال است.

۱ - معز السلطان از خاندان حسابی که در گمرک کار می‌کرد.

۲ - مراد ستارخان و باقرخان است.

۳ - مراد اسدالله میرزا ملک آرا ملقب به شهاب الدوله است که در دوره اول و دوم نماینده شاهرادگان در مجلس بود. (مجله یفما: ۵: ۳۲۸)

۴ - ابراهیم حکیمی

۵ - دبیر الملک میرزا حسین خان بدرست که در دوره دوم نمایندگی مجلس یافت و بعداً وزیر شد (مجله یفما: ۵: ۲۷۱)

۶ - میرزا اسمعیل نوبری وکیل از آذربایجان در دوره دوم.

۷ - قوام الاسلام (شریعتمدار) در دوره دوم از نیشابور به وکالت مجلس رسید و از آزادی طلبان بود (مختصر تاریخ مجلس، ص ۶۱)

۸ - دکتر علی خان پسر حاجی ابوالقاسم اصفهانی از رفقای سردار اسعد که به همان مناسبت در دوره دوم به وکالت مجلس رسید (مجله یفما: ۵: ۳۶۵)

مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک را بنده خوب می‌دانم، ولو اینکه آقای مؤتمن‌الملک را مسلک معوج است، اما خودشان را امین و خیر خواه محتاط مملکت می‌دانم.

متمم‌التجار (۱) این ایام خوب است، لکن باید او را احرار آذربایجان نگاهداری کنند. قربان‌نوبری، وجود او مفید است. خیلی توقف نکنند. به بنده نوشته بود در آنجا باعتیاب در کارند. لکن من نجف را ضایع می‌دانم، کیف‌کان. اینجا اهمیت دارد. دیگر آیا اقامت او در تبریز مهمتر باشد، نمی‌دانم.

بعید نیست همین نزدیکها دو نفر از زنجان با انتخاب برای پارلمان از احرار معین شوند. فریاد از جهل امثال شیخ اسمعیل (۲) و شیخ‌الرئیس‌ها (۳) و طمع عمامه‌ها فدای صدرا‌العلمای خراسانی (۴) صحیح‌وطن‌خواه.

قربان شما! بواسطه مصیبت دو جوان مقتول شهید و بعضی ناگواریه‌ها نباید این قدر دل‌تنگ شوید. خود می‌دانید از لوازم این اوضاع و انقلاب این امور هست و قاتل حقیقی آنها محکوم نخواهد شد و قاتل مباشر اهمیتی ندارد، گویا به درجه‌ای معلوم است. لکن نامعلومی قاتل سید عبداللہ سکنه به تعیین و مجازات آنها وارد کرده. بالجمله قوه مهلکه مضره که از هر قبیل متفق بر قلع نهال نو نشانده حریت شده با قوه جوان ضعیف حریت در مقابله است. اگر چه بالاخره این تخم نوپاشیده در عالم از نمو نخواهد ماند. لکن آن ریشه قویه زهر آلود کهنه هم مجال نمو نمی‌دهد. تا خواست خدا و اثر طبیعت چه ابراز کند.

آقای ذکاء‌الملک که از خود ما است بحمدالله به ریاست منتخب، و صحیحتر از او کسی را نداریم. هیأت رئیسه را وجود متین‌السلطنه فاسد کرده بلکه مجلس را و مملکت را نیز. فعلا خطرات مازندران و کاشان و خرابی وضع طهران مارا مأیوس داشته. به سر مبارک از غم وطن نزدیک به هلاکم. دیگر چه عرض نمایم.

سردار که به بنده زیاد اعتماد دارد بنده او را صاحب استقامت کامل نمی‌بینم. به درجه‌ای رنجیده است از ترتیبات که یأس دارد. مع ذلك اعتماد به طرفها ندارد. لکن گاهی خوف تهمت و معارضه مرددش می‌کند. بهر حال با تمام قوا حاضر است در راه دفاع از ارتجاع و افساد اقدام کند. قوه بختیاری را در پایتخت زیاد می‌کند و گویا عازم است اوایل ماه آینده بعد از احضار خوانین اقوام و استحکام قوه بختیاری در پایتخت خود حرکت به طرف فرنگستان کند. پسر و برادران را به کار وادارد. از بعضی جهات بنده هم می‌پسندم. راه تهمت و اراجیف بسته شده اهمیت وجود او معلوم می‌شود. از جهتی نگران هستم. جامع و مکمل بختیاری بود. نمی‌دانم برادران و پسر که خوب و لکن جوان است در عوض او کار او را انجام می‌دهند یا نه؟ بی‌جهت

۱ - میرزا محسن‌خان متمم‌التجار اصفهانی در دوره دوم از تبریز به وکالت مجلس

رسید (مجله یغما: ۵۱۸)

۲ - شاید مراد حاجی شیخ اسمعیل هشرودی و کیل آذربایجان در دوره دوم باشد.

۳ - شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا قاجار متخلص به حیرت.

۴ - سید یعقوب صدرا‌العلمای خراسانی از حزب دمکرات و وکیل خراسان متوفی

در ۱۳۳۶ (تاریخ مختصر مجلس، ص ۵۹)

شکست و عودت سر باز از مازندران کارها را سست کرده. جسارت ارتجاعیون و مخالفین بیشتر جرائد سرا با حمله و فحش به وزراء و وکلا شده است. دست فساد روسها قوت گرفته. جدوجهد در باب مستخدمین زیاد داریم. باز هنوز به اتمام نرسیده. این امر هم از بعض جهات اشکال پیدا کرده است.

اجملاً بدانید آقای مستوفی الممالک با آن خوبی، رأیش یکسره تابع رأی نواب اسدالله مرزا است و اسدالله مرزا برای حریت مضر نیست، اگر چه اعتدالی است. لکن هر طور است می خواهند کابینه از فرقه دموکرات خالی باشد. بنظر می آید می خواهند غیر اسدالله مرزا از اعضاء سابق کابینه کسی نمایند. مؤتمن الملك و مشیرالدوله را استدعای دخول در کابینه می کنند، لکن گمان قبول ندارم.

فرقه دیروز جمعه ۱۷ مجمع علنی کرده برای کمیته مرکزی. موقتاً انتخاب کردند. کمیته تشکیل خواهد یافت. جناب لواءالدوله (۱) و ضیاء الممالک و نجم آبادی و صدراعلماء از نمایندگان داخل هستند. چند نفر را هم مشغولیم. امید دخول داریم. چیزی به جناب صدیق حضرت مرقوم دارید درین موقع اهم پارلمان را ترك نکنند. نوبری بیشتر اقامت نکنند. حسنعلی خان و آقای صنیع الدوله با ما است، ولو اینکه هنوز داخل دموکرات نیستند. وثوق الدوله را گویا کاری ندهند. محتشم السلطنه داخل کابینه می شود. نایب السلطنه صریحاً اظهار بی طرفی و لزوم بیطرفی این مقام را با فرق نموده. تلگرافی به امضاء کل نمایندگان به عجله در حرکت شد. تا اصلاح کل و رفع نگرانی از نجف و تلگراف استدعا از نایب السلطنه یا مجلس نشود آمدن حضرت تعالی را فعلاً اصلاح نمی دانم. ماها در سعی اصلاح کارها کوتاهی نداریم.

در خصوص آقای سید محمدرضا بنده آشنایان داشتم سفارشات نوشته ام. جناب مستطاب آقای حاجی شیخ محمد (۲) پسر مرحوم شیخ زین العابدین که آدم خوب محب حریت و قانون و با ماها خوب است بیرادرش شیخ العراقرین و سردار دیگرش حاجی شیخعلی داماد آیه الله خراسانی که خیلی با کفایت است درباره آقاسید محمدرضا سفارشات کرده بود. جوابی به بنده ارائه فرمود که موجب اطمینان بنده بود. گفته بودند ان شاء الله ممکن نیست احدی به او تعرض نماید و در مقاصد او معیت خواهیم داشت.

باز عرض می کنم با آن سعه صدر و عظمت قدر از صدمات دهر و پیشامدها نباید دلتنگ شوید. کار بزرگ مستلزم خطرات بزرگ است. حضرت نبوی صلعم ملاحظه فرمائید با چه خطرات دست به گزینیان شده. مردمان معروف و بزرگ دنیا صدمات خورده و غالب طرف تهمت و تکفیر و حملات واقع شده، بلکه بعضی در راه حقانیت زندگانی را [و] اداع گفته اند و نام نیک باقی گذاشته اند.

۱ - حاجی لواءالدوله از اعضای هیأت مؤتلفه بود و در دوره دوم از خوانسار وکیل

مجلس بود (مختصر تاریخ مجلس، ص ۶۲)

۲ - مشهور به ابن الشیخ که مدتی نایب التولیه مدرسه سهسالار بود.